



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۲۰	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۱۹
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	۵. تمکن تام از تصرف در مال				
عنوان ۵	بحث چهارم: بررسی شرط قدرت در تصرف و وجوب زکات				
عنوان ۶	۱. بررسی قدرت در تصرف				
عنوان ۷	۲. تراحم تکالیف				
عنوان ۸	۶ بحث پنجم: شک در تمکن از تصرف				
عنوان ۹	۱. فرض شک در تمکن از تصرف				
عنوان ۱۰	۲. انواع شک در تمکن از تصرف • ۲.۱. شک مفهومی • ۲.۲. شک موضوعی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

بحث چهارم: بررسی شرط قدرت در تصرف و وجوب زکات

قبل از پرداختن به فروع مسأله مربوط به تمکن در تصرف، که شرط پنجم محسوب می شود، دو بحث از مباحث مربوط به این شرط باقی مانده است که به آنها خواهیم پرداخت. ما در شرط پنجم اشاره کردیم که پنج بحث داریم و دو بحث از این موارد هنوز مطرح نشده است.

۱. بررسی قدرت در تصرف

بحث اول این است که آیا شرط قدرت در تصرف در وجوب زکات شامل همه اقسام امکان تصرف می شود یا خیر. ما تقسیم بندی ای انجام داده ایم و گفته ایم که چهار نوع قدرت بر تصرف وجود دارد.

امکان عقلی

نوع اول، امکان عقلی یا تمکن عقلی است. به تعبیر ما، قدرت تکوینی عقلیه به این معناست که فرد عقلاً متمکن باشد، حتی اگر عرفاً نیز متمکن نباشد. به عنوان مثال، اگر مال شخصی در دست یک جابر قاهری یا ظالم باشد، این شخص تمکن عقلی دارد که بخواهد با وسایل خاصی اقدام کند، اما قدرت عرفی ندارد. عرف نمی گوید که این شخص

قادر به تصرف در مال خود است. در چنین حالتی، قدرت عقلی به تنهایی ملاک وجوب زکات نیست و زکات بر چنین مالی واجب نخواهد شد، هرچند که قدرت عقلی تکوینی وجود داشته باشد.

قدرت عرفی

نوع دوم قدرت، قدرت عرفی است که قطعاً معتبر است و باید عرفاً بیان شود که شخص متمکن از تصرف در مال خود است.

قدرت شرعی

قدرت شرعی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر منظور از قدرت شرعی، قدرت شرعی تکلیفیه باشد، در مواردی که فرد به لحاظ تکلیفی از تصرف در مال خود منع شده است، یعنی این کار حرام است، این موضوع مانع از تعلق زکات به آن مال نمی‌شود. به عبارت دیگر، صرف وجود حرمت یا عدم قدرت شرعی تکلیفی به این معنا نیست که زکات به آن مال تعلق نگیرد. ممکن است زکات به این مال تعلق بگیرد، اما فرد می‌تواند از مال دیگری زکات را پرداخت کند. صرف وجود حرمت، یعنی عدم قدرت شرعی تکلیفی، به این معنا نیست که زکات به این مال تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا ممکن است زکات به این مال تعلق داشته باشد و فرد مال دیگری داشته باشد که بتواند از آن زکات را پرداخت کند. این موضوع با قدرت بر ادای زکات تناقضی ندارد. اگرچه فرد نمی‌تواند در مالی که زکات به آن تعلق گرفته تصرف کند، اما این دلیل نمی‌شود که زکات به آن تعلق نگیرد. اگر نصاب زکات در این مال وجود داشته باشد، باید زکات آن پرداخت شود. حالا اگر شرعاً نمی‌تواند در این مال تصرف کند، می‌تواند از مال دیگری زکات را تأمین کند.

۲. تراحم تکالیف

اگر فرد نتواند از مال دیگری زکات را پرداخت کند، در اینجا دو واجب یا دو تکلیف متراحم پیش می‌آید: یک تکلیف، وجوب زکات است و دیگری تکلیفی است که فرد نباید در این مال تصرف کند. این به معنای عدم قدرت نیست، بلکه دو تکلیف متراحم وجود دارد و باید دید کدام یک از آنها اهم است. معمولاً وجوب زکات با توجه به تأکیدی که در کتاب و سنت آمده است، اهم تلقی می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»^۱؛ عدم پرداخت زکات به عنوان عملی از سوی مشرکین شناخته شده است.

اگر در مواردی یک تکلیف شرعی متراحم با وجوب زکات وجود داشته باشد که واقعاً اهم باشد، آن تکلیف مقدم می‌شود. در اینجا باید دقت کرد که برخی از بزرگان گفته‌اند چون در این مال تصرف ممنوع است، پس قدرت وجود ندارد و وجوب تعلق نمی‌گیرد. اما باید پرسید: چرا وجوب زکات نباشد؟

در نتیجه، این موارد از موارد تراحم است و نباید به سادگی از وجوب زکات صرف نظر کرد.

پرسشگر: در مورد دو تکلیف متراحم، یکی واجب و دیگری حرام، چه نظری دارید؟

معظم له: بله، دو تکلیف به او تعلق گرفته است. از یک طرف، واجب شده و از طرف دیگر، گفته شده است که نباید در آن تصرف کند. این موضوع تراحم است. فرض کنید مالی مغضوب وجود دارد. از یک طرف، این مال غصبی است و از طرف دیگر، یک واجب به این مال تعلق گرفته است.

به عنوان مثال، فرض کنید مالی غصبی است و در عین حال، آب غصبی در اختیار فردی قرار دارد که یک نفس محترم در خطر است و اگر این آب به او نرسد، ممکن است جاننش را از دست بدهد. در اینجا چه باید کرد؟ آیا باید گفت که نباید در این آب تصرف کند چون آب غصبی است؟ خیر، در اینجا تراحم بین عمل به حرمت غصب و عمل به وجوب انقاذ نفس محترمه وجود دارد. در این حالت، وجوب انقاذ نفس محترمه مقدم بر حرمت غصب می شود. بنابراین، نمی توان گفت که چون حرمت غصب وجود دارد، فرد موظف نیست از آب برای نجات نفس محترمه استفاده کند.

در اینجا نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. زکات بر او واجب است و این مال متعلق به فقیر است، و از طرف دیگر، شرع گفته است که نباید در این مال تصرف کند. مهجور است یا مورد دیگر؛ اینجا نیز دو تکلیف متراحم وجود دارد و باید دید کدامیک از آنها اهم است. معمولاً وجوب زکات، اهم از تکلیف منع از تصرف در این مال است. بنابراین، قواعد باب تراحم بر این موضوع اجرا می شود و وجوب زکات بر آن مقدم می شود، حتی اگر تکلیف دیگر از دست برود.

پرسشگر: ملاک اهمیت در این موارد چگونه تعیین می شود؟

معظم له: ملاک اهمیت باید در جای خودش بحث شود. خود شارع گاهی یک تکلیفی را اهم از تکالیف دیگر تعیین کرده است. به عنوان مثال، در جایی می فرماید: «لَا تُتْرَكُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» که این بیانگر اهمیت نماز است. اگر اقامه نماز با واجب دیگری متراحم شد، معمولاً اهمیت با اقامه نماز است.

به عنوان مثال، در مورد انقاذ نفس محترمه، ادله زیادی داریم که می گوید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۱. این عبارت، نشان دهنده اهمیت انقاذ نفس محترمه است.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، به عنوان مثال، آیه «وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» نشان دهنده اهمیت زکات است. در اینجا نمی خواهیم وارد بحث شویم که زکات از چه نظر اهم است. معمولاً زکات اهم از واجبات دیگر است، مگر در مواردی مانند انقاذ نفس محترمه. در چنین مواردی، حتی اگر تراحم بین اقامه نماز و انقاذ نفس محترمه وجود داشته باشد، انقاذ نفس محترمه اهم می شود.

در مورد قدرت شرعی وضعی نیز همین موضوع صادق است. به این معنا که اگر مالی به دلایلی از ادله شرعی برای مالک آن ممنوع از تصرف باشد، مانند ممنوعیت فروش یا هبه، به اصطلاح آن مال توقیف شده است. توقیف به این معناست که از تصرفات معاملی منع شده، نه اینکه مالکیت از دست رفته باشد. اگر مالکیت از دست رفته باشد، دیگر قدرت عرفی وجود ندارد. اما در این حالت، مال در اختیار مالک است، با این حال به او گفته شده که حق فروش، هدیه یا صلح ندارد.

برای مثال، اگر مالی باشد که زکات به آن تعلق گرفته، مثلاً ۵۰۰ سکه یا ۲۰۰ سکه، و هم حول بر آن گذشته و هم نصاب را داشته باشد، در این صورت اگرچه بیع و هبه ممنوع است، اما زکات آن باید پرداخت شود. هیچ دادگاهی نمی‌تواند فرد را از پرداخت و دفع زکات منع کند، حتی اگر تصرفات دیگرش ممنوع باشد. تصرفات معاملی ممنوع است، به این معنی که اثر بر آن بار نمی‌شود، اما این به معنای حرمت نیست. اگر حرمت وجود داشته باشد، قاعده دیگری جاری می‌شود و مسأله تراحم پیش می‌آید یا ممکن است فرد زکات را از مال دیگری که ممنوع‌التصرف نیست، پرداخت کند.

بنابراین، می‌توان گفت که ملاک در شرطیت تمکن از تصرف، وجود قدرت عرفی است. نه قدرت عقلی محض کافی است و نه قدرت شرعیه مانع از وجوب زکات می‌شود. وجوب زکات زمانی برداشته می‌شود که قدرت عرفی در تصرف در مال وجود نداشته باشد. اما اگر قدرت عرفی وجود داشته باشد و شرعاً تصرف در مال ممنوع باشد یا معاملاتش اثر نداشته باشد، اینها مانع از وجوب زکات نمی‌شود. در مواردی که تراحم وجود دارد، قواعد مربوط به تراحم اعمال می‌شود و در مواردی که به تراحم منجر نمی‌شود، فرد می‌تواند زکات را از مال دیگری پرداخت کند.

این خلاصه‌ای از بحث ما در این زمینه است که آیا تمکن از تصرف شرطی است که شامل همه اقسام اربعه تمکن از تصرف می‌شود یا خیر. در اینجا، منظور از تمکن از تصرف، قدرت عرفی است. هرگاه قدرت عرفی وجود داشته باشد، به طور طبیعی قدرت عقلی نیز وجود خواهد داشت، اما اگر فقط قدرت عقلی وجود داشته باشد و قدرت عرفی نباشد، در این صورت زکات واجب نخواهد شد. این هم از بحث چهارم ماست.

بحث پنجم: شک در تمکن از تصرف

بحث پنجم که به مباحث مربوط به شرط تمکن از تصرف پایان می‌دهد، به فروع این بحث اختصاص دارد. این بحث به بررسی حکم شک در تمکن از تصرف می‌پردازد.

۱. فرض شک در تمکن از تصرف

اگر مکلفی دارای مال زکوی باشد که حول بر آن گذشته و شرایط وجوب زکات در آن محقق شده است، اما در تمکن از تصرف شک داشته باشد، باید به این موضوع توجه کرد. به عنوان مثال، فرض کنید فردی نمی‌داند که آیا در حال حاضر قدرت عرفیه برای تصرف در مال خود دارد یا خیر. ممکن است او بتواند به مالش که در دست غاصب است دسترسی پیدا کند، اما این کار نیاز به تلاش زیادی دارد. در اینجا، او نمی‌داند که آیا این مقدار تلاش برای تخلیص مال از دست غاصب، موجب صدق قدرت عرفیه می‌شود یا خیر. به تعبیر دیگر آیا متمکن از تصرف هست یا خیر.

۲. انواع شک در تمکن از تصرف

در فرض شک، این شک به دو نوع تقسیم می‌شود:

۲.۱. شک مفهومی

گاهی اوقات شک، شک مفهومی است؛ یعنی فرد نمی‌داند این قدرتی که به عنوان شرط تمکن از تصرف یا شرط وجوب زکات مطرح است، از نظر مفهومی به چه معناست. آیا این قدرت شامل قدرت شرعی هم می‌شود، مانند همان بحثی که در گذشته داشتیم. فرض کنید فرد شک دارد که مالی دارد که نصاب دارد و حول بر آن گذشته است، اما شرعاً اجازه تصرف در آن را ندارد، هرچند عرفاً می‌تواند تصرف کند. آیا این منع شرعی در مفهوم قدرتی که شرط وجوب زکات

است، تأثیری دارد یا خیر؟ آیا قدرتی که در وجوب زکات دخیل است، صرفاً قدرت عرفی است یا قدرت شرعی هم در این مفهوم دخالت دارد؟ این شک مفهومی است و به اصطلاح، به شبهه حکمیه تبدیل می‌شود؛ یعنی اگر شبهه مفهومی در موضوع وجود داشته باشد.

در چنین حالتی، ما به عمومات وجوب زکات، مانند «آتوا الزکاة»^۱ و آیات و روایات مشابه در قرآن کریم و سنت، مانند «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ»^۲ که ثروتمندان به فقراء زکات بدهند، مراجعه می‌کنیم. این عمومات شامل مواردی می‌شود که زکات بر آنها واجب است، اما نمی‌دانیم آیا مخصصی که قدرت را شرط وجوب زکات کرده، از نظر مفهومی توسعه یا تضییق دارد؟ این شک در سعه دایره مخصص وجود دارد؛ آیا این قدرت فقط شامل قدرت عرفی می‌شود یا قدرت شرعی را هم در بر می‌گیرد؟

قاعده ما این است که هرگاه عامی داشته باشیم و مخصصی که دایره آن بین سعه و ضیق یا عموم و خصوص در نوسان باشد، عموم عام بر خاص مقدم می‌شود. یا به عبارتی، عموم خاص، اجمال خاص را رفع می‌کند. خاص مجمل است و نمی‌دانیم آیا مراد از آن دایره اوسع است یا دایره اضیق. نتیجه این می‌شود که نمی‌دانیم این مورد از عام که خارج شده، با دایره اوسع یا اضیق خارج شده است.

در اینجا، ما می‌دانیم که قبل از تخصیص، عام شامل همه موارد مخصص می‌شد. حالا که شک داریم در اینکه مخصص اوسع است یا اضیق، باید بر اضیق حمل کنیم و عموم عام را در مازاد بر قدر متیقن از مخصص تحکیم کنیم؛ زیرا می‌دانیم عام شامل این مورد شده؛ اما نمی‌دانیم خارج شده یا نه. وقتی نمی‌دانیم خارج شده یا نه، عموم عام حاکم است.

نمی‌دانیم آیا مخصص توانسته این مورد مشکوک را هم از تحت عام خارج کند یا خیر. وقتی شک داریم که این مخصص توانسته یا نه، عموم عام شامل می‌شود و بر اجمال مخصص مقدم می‌شود؛ حالا چه مخصص باشد چه مقید. عموم عام یا اطلاق مطلق باعث می‌شود که مخصص یا مقید را بر دایره اضیق حمل کنیم؛ یعنی بر همان قدر متیقن از تخصیص یا تقیید. این یک شبهه مفهومی بود که در آن ما شک در حکم داریم. یعنی شک داریم که حکم عام چقدر تخصیص خورده است، و دلیل مخصص چقدر توانسته مخصص را از تحت عام خارج کند؟ آیا بیشتر را توانسته خارج کند یا کمتر را؟ در اخراج آن مقدار زائد شک داریم. عموم عام، اجمال مخصص را رفع می‌کند و ناگزیر مخصص فقط به آن دایره تنگ‌تر محدود می‌شود. این در صورتی است که شبهه، شبهه مفهومی باشد.

۲.۲. شک موضوعی

اگر شبهه، شبهه مفهومی نیست شبهه موضوعیه خارجی است، ما که می‌گوییم شبهه موضوعیه در مقابل حکمیه اینجا کسی اشتباه نکند؛ اینجا این موضوع، موضوع در مقابل محمول نیست. اینجا مراد از موضوع، موضوع امر خارجی است. گاهی ما حکم برای ما معلوم است و می‌دانیم که آنچه از تحت وجوب زکات خارج شده است، موارد عدم قدرت عرفیه است. و شکی نداریم که قدرت عرفیه ملاک است؛ ولی شک در مصداق خارجی داریم. اما نمی‌دانیم این چیزی

۱. سوره بقره: آیه ۴۳.

۲. وسائل الشیعه؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب فیه الزکاة، ب ۳، ح ۲۵.

که الان در خارج هست آیا قدرت عرفیه هست یا نیست؟ مثل مثالی که ما زدیم. فرض کنید که مالی دارد این مال دوردست است؛ اما تمکن از دستیابی به آن مال دارد. اما این تمکن، تمکن همراه با مؤونه است و باید خیلی پول خرج کند و باید تلاش کند. حالا این مقدار مؤونه‌ای که الان دارد آیا این موجب می‌شود که قدرت عرفیه نباشد؟ الان این در مصداق دارد شک می‌کند و الا از نظر مفهومی می‌داند قدرت عرفی شرط است، نه قدرت شرعیه و نه قدرت عقلیه محضه. در مفهوم شک ندارد، نمی‌داند این وضعیتی که در خارج الان برای او پیش آمده این مصداق قدرت عرفیه هست یا نیست. شک، شک موضوعی است. شک، شک در شبهه موضوعی است. در شبهه موضوعی، اگر حالت سابقه برای ما معلوم باشد، یعنی می‌دانیم که قبلاً قدرت عرفیه‌ای وجود داشته است و اکنون در حالتی قرار داریم که نمی‌دانیم این قدرت عرفیه هنوز وجود دارد یا از بین رفته است، در اینجا استصحاب حالت سابقه جاری می‌شود. اما اگر حالت سابقه برای ما معلوم نباشد و در مورد مالی که در خارج وجود دارد، شک داشته باشیم که آیا قدرت عرفیه‌ای داریم یا نه، و در نتیجه شک داشته باشیم که زکات به آن تعلق گرفته یا نه، در این حالت برائت جاری می‌شود. یعنی اگر حالت سابقه‌ای وجود ندارد که بتوانیم استصحاب کنیم و شبهه، شبهه موضوعیه است و نمی‌دانیم که آیا این مال مصداق قدرت عرفیه است تا زکات به آن تعلق بگیرد یا خیر، برائت از تعلق وجوب زکات جاری است. این خلاصه حکم شک در تمکن از تصرف است.

البته در اینجا مرحوم آقای خویی نظری دارد که بر اساس مبنای خاصی است. فرض دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه اگر شبهه، شبهه مفهومی بود و حالت سابقه هم داشت و عمومی هم در کار نبود، گفتیم اگر عموم در کار باشد و شبهه مفهومی باشد و امر بین تخصیص زائد و تخصیص اقل باشد، مرجع در مازاد از مقدار تخصیص اقل، عموم عام است. اما اگر عموم عام نداشته باشیم، این بحث به اینجا مربوط نمی‌شود و به یک بحث کلی تبدیل می‌شود. در این حالت، اگر شبهه موضوعیه باشد، استصحاب جاری است. اما اگر شبهه مفهومی باشد، مرحوم آقای خویی می‌فرماید که استصحاب جاری نیست. ما با ایشان اختلاف نظر داریم و در شبهات حکمیه، استصحاب را جاری می‌دانیم. البته این بحث به مبحث ما چندان ارتباطی ندارد، زیرا در اینجا عموم داریم و اگر عموم عام نبود، این بحث مطرح می‌شد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين